

یک کیبوتر در آسمان نجف

محمد جواد محبت

مرا به جرعه‌ای از یک نگاه، مهمان کن
به این تسلی خوش، گاه‌گاه، مهمان کن
اگرچه غرق گناهم، ولی دلم پاک است
مرا به خاطر این بی‌گناه، مهمان کن
نخوانده آمده بودم کنار خاطر تو
مرا به خاطر این اشتباه، مهمان کن
دوباره دست دعا جان‌پناه امنی ساخت
مرا به گوشه‌ی این جان‌پناه، مهمان کن
شنیده‌ام که کسی راز دل به چاه سپرد
مرا به جامی از آن آب چاه، مهمان کن

شبح

زهرای یعقوبی

دارد انگار کسی پشت سرم می‌آید
ها... صدای نفسی، پشت سرم می‌آید
من کیبوتر شده بودم، و خودم می‌دیدم
شبحی با قفسی پشت سرم می‌آید
ترس می‌برد مرا سمت خودش، داد زدم:
ای خدا! داد رسی پشت سرم می‌آید
می‌روم خسته از این کوچه به آن کوچه، ولی
تا به دادم نرسی پشت سرم می‌آید
باز گشتم که ببینم که مرا می‌پاید
یا فقط هم‌نفسی پشت سرم می‌آید
سایه‌ام بود که دنبال دلم راه افتاد
فکر کردم که کسی پشت سرم می‌آید

اتصال سبز

علیرضا قزوه

دوید خون تو در خاک، لاله پیدا شد
به چاه ریخت صدای تو، ناله پیدا شد
گل همیشه بهار محمدی که شکفت
ز شرم، لاله عرق کرد، ژاله پیدا شد
شراب و ساقی و میخانه بود و ظرف نبود
همین که دور تو آمد، پیاله پیدا شد
ز شرم سوختن آن سلاله خورشید
به گرد آینه ماه، هاله پیدا شد
دلا به دامن این اتصال سبز آویز
که هرچه آینه از این سلاله پیدا شد

پیداترین پنهان

قاسم بای

دیشب به خوابم آمدی، رؤیای بی‌پایان من
بردی دلم را با خودت، آتش زدی بر جان من
افتاده در کنج قفس، دل با هوای روی تو
هم درد دادی آشنا، هم می‌دهی درمان من
یعقوب چشمان ترم چون غنچه‌ای وا می‌شود
بوی تو می‌آید مگر، ای یوسف کنعان من؟
مجنون رویت شد دلم، ای خواب لیلایی من!
شیرین‌تر از جان منی، ای خسرو خوبان من!
دریای خواب آلودگی، همواره می‌بلعد مرا
فریاد دستم را ببین، ای نوح کشتیبان من
در کوچه‌های آسمان عمری تو را گشتم، ولی
امروز فهمیدم تویی پیداترین پنهان من

بهار سرمه چشم دو عالم...

یوسفعلی میرشکاک

چو وهم در دو جهان در نیافت جای علی را
خیال، رنگ نبندد، مگر ثنای علی را
بهار سرمه چشم دو عالم است، غبارت
اگر چو جاده دهی بوسه، جای پای علی را
مگر به روی خیال علی دو دیده ببندم
که سر به سجده نهم یک زمان خدای علی را
تو یوسف ار چه به چاهی، همین بس‌ات که شنیدی
به شب صدای جگر سوز گریه‌های علی را
هجوم آینه چیدی، به جز غبار ندیدی
فروختی و خریدی، دل و ولای علی را